

سخنی چند از اختیارات شهنامه

محسن ذاکر الحسینی

نسخه خطی پرارزشی به نام اختیارات شهنامه در کتابخانه گوتا (آلمان) به شماره ۴۸ موجود است که فیلم آن با شماره ۷۸۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. از مندرجات این نسخه خطی چنین برمی‌آید که در سال ۴۷۴ هجری علی بن احمد، منتخبی از شاهنامه فردوسی را در سیزده باب بر حسب موضوع (به ترتیب در: توحید، ستایش خرد و آفرینش عالم، ستایش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، مدح ملوک، غزل و وصف خوبان، وصف بزم و بهار، وصف شب و روز، امثال و حکمت، وصف جنگ، نکوهش جهان، پند و موعظه، وصف پیری، وصف مرگ) به نام سلطان ملک‌شاه سلجوقی گرد آورده و مقدمه و مؤخره‌ای منظوم بر آن افزوده است.

نسخه مذکور در قرن نهم هجری برای پادشاه عثمانی سلطان محمد فاتح تحریر شده است. خاورشناس برجسته، پاول هرن، نخستین کسی است که از این دست‌نویس پرارزش یاد کرده و در سال ۱۸۹۷ میلادی از آن در تصحیح لغت فرس اسدی سود جسته است (هرن، ص سیزده). اختیارات شهنامه سال‌ها پس از هرن در ایران مورد توجه برخی از شاهنامه‌شناسان قرار گرفت و چند بار درباره آن اظهار نظرهایی صورت گرفت که بعضاً مغایر یکدیگر بود و اخیراً در سال ۱۳۷۹ خورشیدی به کوشش مصطفی جیحونی و محمد فشارکی و به سرمایه مرکز خراسان‌شناسی استان قدس رضوی به چاپ رسید.

درباره این کتاب و اطلاعات مربوط به آن ذکر سخنی چند خالی از فایده نیست.

نام کتاب

به تصریح مصحح، نام این تألیف، در ترجیح آغاز نسخه، کتاب انتخاب شاهنامه و، در زیر ترجیح، با خطی متفاوت، به صورت کتاب اختیارات شهنامه ضبط شده و، با این حال، بر روی جلد متن چاپی و تقریباً در همه نوشته‌های مربوط به این کتاب، به صورت اختیارات شاهنامه آمده است و ظاهراً وجه اولی اختیارات شهنامه است.

جامع کتاب، علی بن احمد، از تألیف خود چند بار با لفظ اختیار یاد کرده (مقدمه، ابیات ۱۴ و ۵۵؛ مؤخره، ابیات ۱، ۲۶، ۵۲، ۵۸) و از اثر فردوسی یک بار به صورت شاهنامه (مقدمه، بیت ۱۰) و در دیگر مواضع به صورت شهنامه نام برده (مقدمه، ابیات ۱۷، ۵۵، ۱۳۹؛ مؤخره، بیت ۳۴) و اصلاً باید توجه داشت که در متون کهن از شاهکار فردوسی بیشتر به صورت شهنامه یاد شده و هرچه این متون از لحاظ قدمت یا موضوع به شاهنامه نزدیک‌تر باشد، این ویژگی بیشتر ملحوظ است. به غیر از چند موضع که لفظ شاهنامه به کار رفته (فرخی، ص ۸۰ و ۳۴۴؛ عنصری، ص ۱۳۲؛ اسدی، ص ۲، ۱۶۲؛ ازرقی، ص ۸؛ معزی، ص ۲۰۴)، در بیشتر منابع منظوم نزدیک به روزگار فردوسی، شهنامه آمده است.

همه حدیث ز محمود نامه خواند و پس	همان که قصه شهنامه خواندی هموار (فرخی، ص ۶۵)
جز او هرگز که کردست این به گیتی	بخوان شهنامه و تاریخ و اخبار (همو، ص ۱۶۳)
ز شاهان چنو کس نپرورد چرخ	شنیداستم این من ز شهنامه خوان (همو، ص ۲۴۸)
گفتا چنو دگر به جهان هیچ شه بود؟	گفتم ز من میرس به شهنامه کن نگاه (همو، ص ۳۴۴)
از قصص‌هایی که در شهنامه پیدا کرده‌اند	نظم فردوسی به کار آید نه زم هفت خوان (ازرقی، ص ۷۶)
تاریخ فتوح تو درست است و حقیقت	افسانه شهنامه محال است و مزور (معزی، ص ۲۲۶)
گفت فردوسی به شهنامه درون چونان که خواست	قصه‌های پرعجایب فتح‌های پرعبر (همو، ص ۲۶۸)
تا کی از شهنامه و تاریخ شاهان کهن	تاکی ازدیوسفیدو رستم و سیمرغ و زال؟ (همو، ص ۴۴۱)
چند گویند ز شهنامه سخن‌های دروغ؟	چند خوانند هنرهای فلان و بهمان؟ (همو، ص ۵۴۱)
طیبتی طرفه در میان افکند	بیت شهنامه در زبان افکند (مسعود سعد، ج ۲، ص ۷۹۲)
به شهنامه گیتی بیاراستست	بدان نامه نام نکو خواستست (اسدی، ص ۱۴)
به شهنامه فردوسی نغزگوی	که از پیش گویندگان برد گوی... (همان‌جا، ص ۲۰)

شاعری با نام و تخلص «ربیع» در حماسه دینی خود، موسوم به علی‌نامه، که آن را در سال ۴۸۲ هجری به نام امیرعلی بن طاهر «قوام شرف»، به رشته نظم کشیده، چندین بار از حماسه فردوسی یاد کرده است. یگانه نسخه خطی علی‌نامه در کتابخانه موزه قونیه

موجود است که در حدود سال‌های ۷۰۰ تا ۸۰۰ هجری تحریر شده و فیلم آن به شماره ۳۲۲ در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. در منظومه، بارها اثر استاد طوس شهنامه خوانده شده است، از جمله در ابیات زیر:

اگر چند شهنامه نغز و خوش است	ز مغز دروغ است از آن دلکش است
علی‌نامه خواند خداوند هوش	ندارد خرد سوی شهنامه گوش
به شهنامه خواندن مزن لاف تو	نظر کن در آثار اشراف تو
به شهنامه خواندن بیرداختند	کسانی که این مکر بر ساختند
حکیمان فاضل بدانند این	که شهنامه آن است و مغ‌نامه این
ز شهنامه و رستم و گیو و طوس	سخن نشنود وین مگر بر فسوس
ز شهنامه رستم و گیو طوس	شنیدی بسی زرق و هزل و فسوس

← شفیع کدکئی، محمدرضا، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۹، ص ۴۲۵-۴۹۱.

در قرن‌های بعد، نیز نام کتاب را معمولاً شهنامه آورده‌اند. مثلاً، در دوره تیموری، شرف‌الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه، در ضمن وصف یا ذکر ماده تاریخ کتابت چند نسخه شاهنامه، چند جا از کتاب فردوسی به صورت شهنامه یاد کرده است (افشار، ص ۴۲-۴۵) و، اگر کسی در این ابیات ضبط صورت شهنامه را به ضرورت وزن مربوط کند، باید گفت که در بیشتر این ابیات ضرورت وزن دخیلی ندارد؛ چه لفظ شاهنامه را نیز به آسانی می‌توان در آن جای داد، بلکه شاید آوردن صورت شاهنامه به ضرورت وزن مربوط شود و، در متون منثور نیز، که عذر وزن در آنها وجهی ندارد، نام کتاب مکرر به صورت شهنامه ضبط شده است. مثلاً، در اسکندرنامه، که نثر آن را با اختلاف نظر به قرن‌های پنجم تا هشتم هجری نسبت داده‌اند (افشار، ص ۲۲ و ۲۳)، ده بار از کتاب فردوسی با لفظ شهنامه یاد شده (ص ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۹) و، در مقدمه معجم محمد بن رضا بن محمد علوی طوسی، دو بار شهنامه و سه بار شاهنامه آمده (طوسی، ص ۲-۳) و شیخ عبدالقادر بغدادی فرهنگ شاهنامه خود را لغت شهنامه نام نهاده و، در مقدمه، یک بار در نظم و یک بار در نثر، شهنامه آورده است (بغدادی، ص ۱۱۹-۱۲۰).

با توجه به شواهد مذکور، می‌توان احتمال داد که شاهنامه نامی عام برای همه کتاب‌هایی بوده که در تاریخ و اخبار پادشاهان نوشته شده و شهنامه نامی خاص بوده از

برای حماسه جاویدان استاد طوس. فردوسی، در بیشتر مواضع، از اثر خود، با لفظ نامه (فردوسی ۱، دیباچه، ابیات ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۱) و گاه به صورت نامورنامه (همانجا، بیت ۱۲۴؛ فردوسی ۲، ص ۹۰۴)، نامه شهریار (فردوسی ۱، دیباچه، بیت ۱۶۰)، نامورنامه شهریار (همانجا، ابیات ۱۱۲ و ۲۰۹)، نامه خسروان (همانجا، بیت ۱۴۴)، دفتر پهلوی (همانجا، بیت ۱۴۲) و جز آن یاد کرده و گویا فقط در بیت‌هایی از هجونا مه آن را شهنامه خوانده است:

چو سی سال بردم به شهنامه رنج که شامم ببخشد به پاداش گنج (فراهانی، ص ۱۰)
شهی که بترسد ز درویش بود (کذا) به شهنامه او را نشاید ستود (امین ریاحی، ص ۲۰۰)

تألیف و اتحاف کتاب

علی بن احمد، به صراحت، تاریخ تألیف اختیارات شهنامه را سال ۴۷۴ هجری ذکر کرده است:

که شد چارصد سال و هفتاد و چار ز هجرت که پردختم^۱ این اختیار (مؤخره، بیت ۵۸)
علاوه بر آن، در ضمن عناوین مقدمه و مؤخره، دو بار عبارت «ستایش سلطان عالم ابوالفتح ملکشاه بن محمد» در نسخه آمده است (اختیارات شهنامه، ص ۲۶ و ۲۲۵). هم‌چنین، ممدوح در متن مدایح نیز، مکرراً، به کنایه و تصریح، معرفی شده است:

بدو دین و دنیا بیاراستست	که دنیا و دین عزّ او خواستست
ازو یافته گاه دولت جلال	گرفته ازو دین و ملت جمال
ابوالفتح شایسته تاج و گاه	پدر بر پسر خسرو و پادشاه
(علی بن احمد، مقدمه، ابیات ۶۳-۶۵؛ نیز ← مؤخره، بیت ۶ و ۵)	
ملکشاه خسرو به خمّ کمند	ز کوه و ز بیشه بیارد به بند
(همو، مقدمه، بیت ۱۰۸)	
جهاندار دایم ملکشاه باد	پی اسب او افسر ماه باد
سزدگر بود زین پسر شادمان	که زبید بدو تاج سلجوقیان
(همانجا، ابیات ۱۲۷ و ۱۲۸)	
ملکشاه دست بزرگی و داد	که چون او ندارد زمانه به یاد
(همو، مؤخره، بیت ۹)	
خداوند عالم ملکشاه باد	سر تخت او افسر ماه باد
(همانجا، بیت ۲۲)	

(۱) اصل: پرداختم.

و گفته نام وی بر تاج ملوک نوشته می شده است (همو، مقدمه، بیت ۱۱۲). بنابراین، تردیدی نمی ماند که او کتاب خود را به نام جلال الدوله (معزالدین) ابوالفتح ملکشاه پسر عضدالدوله ابوشجاع محمد البارسلان مصدر کرده، که از ۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری پادشاهی کرده و از سلجوقیان بزرگ بوده است (زامباور، ص ۳۳۳).

با این همه، برخی از محققان پنداشته اند که این کتاب به ملکشاه بن محمد، از خاندان کوچک بنی سُلُوق، که در قرن ششم هجری در ارزروم حکومت می کرده اند، اهدا شده است، و حتی کنیه ابوالفتح را بر نام وی افزوده اند و ناگزیر، به دنبال این اشتباه، بدون هیچ دلیل موجهی، بیت علی بن احمد را بدین گونه

که شد پنج صد سال و هفتاد و چار ز هجرت که پردختم این اختیار

تحریر و تاریخ تألیف اختیارات شهنامه را سال ۵۷۴ هجری تصور کرده اند (امین ریاحی، ص ۳۶؛ همو، ص ۶۸ و ۲۴۵؛ و به تبع او امیدسالار، ص ۱۰۲). حال آن که ملکشاه بن محمد، چهارمین ملک از بنی سُلُوق، از حدود ۵۸۰ تا حدود ۵۹۰ هجری حکومت می کرده (زامباور، ص ۲۱۹) و فرض تألیف کتاب در ۵۷۴ نیز با دوران حکمرانی وی سازگار نیست.

عصر کتابت

در ترنج آغاز نسخه آمده است: «کتاب انتخاب شاهنامه لمطالعة سلطان البرین و خاقان البحرین السلطان محمدخان بن السلطان مرادخان خلد ملکه» (جیحونی، ص ۹). این سلطان عثمانی را برخی محمد دوم (امین ریاحی، ص ۳۶؛ همو، ص ۲۴۵) و برخی محمد سوم (خالقی، ص ۱۰۲ و ۱۱۶) دانسته اند که نام پدر هردو مراد بوده و مصحح میان این دو تردید کرده است (جیحونی، ص ۱۰).

انتساب تحریر این کتاب به قرن نهم هجری و برای مطالعه سلطان محمد دوم (مشهور به فاتح) که سه بار سلطنت کرده و بار سوم از ۸۵۵ تا ۸۸۶ هجری پادشاه عثمانی بوده (زامباور، ص ۲۳۹) بیشتر محتمل است؛ چه، دربار وی مجمع شاعران و نویسندگان ایرانی بوده و خود او به زبان و ادب فارسی عنایت داشته، تا آن جا که، از نظر توجه به شعر و شاعران، او را به سلطان محمود غزنوی و سلطان سنجر سلجوقی مانند کرده اند (امین ریاحی، ص ۱۴۹) و چندین اثر منظوم و مثنوی فارسی به نام وی مصدر شده است، از جمله مثنوی خنکارنامه یا تواریخ آل عثمان که میرسیدعلی بن مظفر طوسی،

متخلص به «معالی»، آن را، در شرح لشکرکشی‌ها و پیروزی‌های سلطان محمد فاتح و به تقلید از شاهنامه فردوسی، سروده است (همان، ص ۱۴۵) و ضمناً از توجه دربار وی به شاهنامه نشان دارد.

دلیل دیگر آن‌که اگر سلطان محمد سوم (۱۰۰۳-۱۰۱۲) اراده شده بود، احتمالاً با توضیحی (نظیر افزودن نام جد) از سلطان محمد دوم متمایز می‌گردید تا تشابه اسم موجب التباس نشود و نیامدن چنین توضیحی خود نشان آن است که وجهی برای التباس نبوده است.

قوت نظم

امین ریاحی ابیاتی را که علی بن احمد در آغاز و انجام کتاب افزوده سست و ضعیف و گوینده را کم‌سواد خوانده (همان، ص ۳۶؛ همو، ص ۶۸ و ۲۴۵) و مصحح نیز با کمی احتیاط شعر او را درخور توجه نشمرده است (جیحونی، ص ۱۰)؛ حال آن‌که فصاحت الفاظ، استخدام تعابیر و ترکیب‌های مناسب، استواری وزن و قوافی، انسجام ابیات و توفیق در پیروی از شیوه شعر فردوسی همه به اقتدار نظم گوینده گواهی می‌دهد که با لختی تعمق در دقایق سخن وی بدان پی توان برد و اصلاً کسی را که با چنین احاطه‌ای بر شاهنامه ابیات برجسته آن را انتخاب کند و با چنین ذوقی در باب‌های مختلف موضوعی در کنار یکدیگر بنشانند و اثر وی شایسته اتحاف به پادشاهی چون ملک‌شاه سلجوقی باشد کم‌سواد نتوان گفت. از سوی دیگر، سنجیدن نظم وی با نظم فردوسی منصفانه نیست؛ چه این فردوسی است و آن نیست و این از تاریخ و حماسه و حکمت می‌گوید و آن از سبب نظم و ذکر باب‌ها و اتحاف کتاب.

ارزش نسخه

برخی از محققان در ارزش نسخه گوتا تردید کرده‌اند (امین ریاحی، ص ۳۶؛ همو، ص ۶۸ و ۲۴۵؛ امیدسالار، ص ۱۰۲) که نادرستی آن از بندهای همین مقاله استنباط می‌شود. جلال خالقی مطلق درباره اعتبار نسخه به داوری پرداخته است. وی در دوازده بیت نشان دستبرد دیده و ضبط اختیارات را نپذیرفته (خالقی، ص ۱۱۳) و آن را، از حیث بهره‌گیری در تصحیح شاهنامه، فاقد اعتبار درخور شمرده است (همو، ص ۱۰۵). اما همو از اصالت برخی

عناصر کهن موجود در این نسخه نیز سخن گفته و آن‌گاه نوزده مورد را نشان داده که ضبط اختیارات اصحّ نسخ و غالباً موافق نسخه فلورانس (مورخ ۶۱۳ هجری)، اقدم نسخ موجود شاهنامه است (همان‌جا). وی نهایتاً نسخه را سودمند دانسته است (همو، ص ۱۱۶). مصحح کتاب نیز مواردی از ضبط‌های مهم نسخه را نشان داده است (جیحونی، ص ۱۲).

اختیارات دیگر

در کهن‌ترین تذکره موجود فارسی، لباب الالباب (ج ۲، ص ۳۳) آمده است: «هرکس که اختیارات شاهنامه - که خواجه مسعود سعد رحمه الله جمع کرده است - مطالعه کند، داند که قدرت فردوسی تا چه حد بوده است و از وی بدون شاهنامه شعر کم روایت کرده‌اند». انتساب اختیارات شاهنامه به مسعود سعد سلمان منحصراً در لباب الالباب آمده که، با توجه به وجود خطاهای فاحش در این تذکره و دلایل دیگری که محمود امیدسالار آورده است (امیدسالار، ص ۹۹)۲، تردید در دقت مندرجات آن جایز است. اما نسبت کذب به عوفی بسی بعید است و، برخلاف نوشته مصحح اختیارات (جیحونی، ص ۸)، از عبارت عوفی چنین برمی‌آید که او خود اختیارات شاهنامه را مطالعه کرده و گویا فقط در انتساب آن به مسعود دچار لغزش شده و، در این صورت، یک احتمال این است که عوفی همین اختیارات علی بن احمد را اراده کرده باشد.

جامع کتاب

گردآورنده اختیارات، در ضمن نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گوید:

محمد خداوند شمشیر و دین	بر او باد از ما هزار	آفرین
به یاران و بر اهل بیتش سلام	که بودند مر تیغ دین را	نیام
ز بنده علی بن احمد که اوست	نبی و وصی را وفادار و	دوست

(علی بن احمد، ص ۲۳)

۲) یکی از دلایل آقای امیدسالار این است که فردوسی و شاهنامه او تا اوایل قرن ششم ناشناخته بوده و البته قابل قبول نیست؛ چه، به جز موارد مذکور در بند اول مقاله حاضر، در منابع دیگری از قرن پنجم نیز، از فردوسی و شاهنامه یاد شده (← تاریخ سیستان، ص ۷؛ مختاری، ص ۴۱ و ۸۳۲) و تقریباً همه آنها در سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی گرد آمده است. نیز ← ریاحی، ص ۲۰۸.

هویت این علی بن احمد جامع اختیارات شهنامه تا کنون شناخته نشده است. نگارنده، به دلایل ذیل، محتمل می‌داند که وی همان علی بن احمد اسدی طوسی صاحب لغت فرس و سراینده منظومه گرشاسب‌نامه باشد:

۱) نام جامع کتاب و نام اسدی «علی» و نام پدر هردو «احمد» بوده و اگر جامع کسی غیر از اسدی معروف بود، از کنیه، لقب یا تخلص خود سخن به میان می‌آورد که نفی التباس کرده باشد.

۲) عصر زندگی جامع و حکومت ملکشاه با عصر حیات اسدی موافقت دارد و تاریخ مردود ۴۲۵ هجری (آزادانی، ص ۳۰) و تاریخ غیر مستند ۴۶۵ هجری (هدایت، ج ۱، ص ۲۸۷) که برای وفات اسدی قایل شده‌اند و نیز سکوت منابع در امر رابطه اسدی با دربار ملکشاه، با توجه به زندگی مجهول اسدی، هیچ‌یک منافی تقارن مذکور نتواند بود.

۳) قوت و انسجام نظم جامع احتمال ناشناخته بودن و منحصر بودن شعر او را به آغاز و انجام اختیارات شهنامه منتفی می‌سازد. آن شاعر مقتدر که به قول جلال خالقی مطلق میان بیان او و فردوسی «از نگاه لغوی و دستوری تفاوت چندانی نیست» (خالقی، ص ۱۱۶)، غیر از اسدی که موفق‌ترین پیرو شیوه فردوسی است چه کس دیگری تواند بود که نام وی هم علی بن احمد باشد؟

۴) جامع شیعی مذهب و دوستدار وصی است، آن هم در عصری که تشیع رواجی نداشته است و این قرینه دیگری است برای یکی شمردن او با اسدی که اهل همان مذهب بوده است.

۵) علاقه و ارادت اسدی شاعر حماسه‌پرداز اهل طوس به شاعر حماسه‌پرداز طوسی دیگری هم‌چون فردوسی بسیار طبیعی و گرشاسب‌نامه او سند این مدعا است. گردآوری ابیات هم موضوع کتابی شصت هزار بیتی نیز، علاوه بر علاقه و ارادت، محتاج احاطه‌ای بسیار است که اسدی از آن بهره‌مند بوده است.

شمار ابیات

نسخه گوتا مجموعاً دارای ۲۶۱۷ بیت است که ۲۴۱۷ بیت آن از فردوسی و ۲۰۰ بیت از جامع کتاب است. مقدمه جامع در ۱۳۹ بیت و مؤخره او در ۶۱ بیت است. شمار ابیات باب‌های متن نیز به ترتیب چنین است: ۱۶۲، ۱۰۹، ۳۰، ۱۳۹، ۴۱، ۴۷، ۱۶۶، ۸۰۸،

۲۲۱، ۲۷۱، ۲۵۳، ۶۹، ۳۰۱.

نسخه‌ای دیگر

در مونس الاحرار فی دقائق الاشعار محمد بن بدر جاجرمی، بابی هست با عنوان «الباب العشرون: فی ذکر اختیارات شهنامه» (بسنجید با بند اول مقاله حاضر) که ۳۰۶ بیت از شاهنامه در آن جای گرفته (نسخه خطی آستان قدس بیش از ۳۰۰ بیت افزون‌تر دارد) و بعضی از این ابیات در شاهنامه‌های چاپی دیده نشده و، به دلایل زیر، ممکن است رونویسی از اختیارات شهنامه علی بن احمد باشد.

۱) عبارت «اختیارات شهنامه» در عنوان باب مذکور با نام کتاب علی بن احمد مطابقت کامل دارد. هم‌چنین نیامدن الف و لام تعریف بر سر لفظ «شهنامه» حکایت از آن دارد که «اختیارات شهنامه» نام خاص بوده، ضمن این که اگر وی به کتابی غیر از خود شهنامه نظر نداشت، احتمالاً عبارتی چون «فی ذکر الشهنامه» یا «فی اختیارات الشهنامه» می‌آورد.

۲) مندرجات این باب در چند فصل موضوعی از یکدیگر جدا شده که عناوین آنها مطابق متن چاپی به ترتیب چنین است: در توحید حق جل و علا، در نعت خرد، اندر آفرینش جهان و بیان کتاب، اندر آفرینش مردم، اندر پدید کردن افلاک و کواکب، اندر ستایش فخر کاینات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله علیهم السلام، اندر ستایش باری سبحانه و تعالی، اندر نکوهش دنیا، اندر نصیحت اهل روزگار، اندر ستایش پادشاه، اندر صفت بیدادی پادشاه. ملاحظه می‌شود که این موضوعات و حتی ترتیب آنها با موضوعات کتاب علی بن احمد چقدر مطابقت دارد.

۳) بسیاری از ابیات مندرج در باب بیستم مونس الاحرار، با اندکی تفاوت و جابه‌جایی، همان‌هاست که در اختیارات علی بن احمد آمده است. نگارنده، به دلیل موجود نبودن فهرستی الفبایی از ابیات اختیارات، فقط به جستن و مقایسه نخستین فصل‌های باب بیستم مونس الاحرار و برخی ابیات پراکنده آن با اختیارات توفیق یافت و البته آن را برای حکم

۳) خالقی در شمارش ابیات دچار اشتباه شده. وی باب هشتم را ۸۲۳ بیت و باب دهم را ۲۸۶ بیت شماره کرده (ص ۱۰۳)؛ زیرا، در هر دو باب، یک صفحه بیشتر شمرده و نیز شمار ابیات جامع را ۱۴۴، ابیات فردوسی را ۲۴۴۷ و ابیات مجموع کتاب را ۲۵۹۱ ذکر کرده است (ص ۱۰۵).

کردن بر وجود رابطه دو نسخه کافی دانست.

(۴) شباهت ضبط ابیات و بعضاً ضبط‌های نادر و ترتیب ابیات گاه به حدی است که احتمال نقل از اختیارات را تقویت می‌کند.

(۵) بسیار بعید به نظر می‌رسد که محمد بن بدر جاجرمی، در عصری که هنوز دوباره کاری در تألیف متداول نبوده، به چنین اقدامی مبادرت ورزد و، برای درج منتخباتی از شاهنامه در کتابی که مطابق متن چاپی ۱۱۷۰ صفحه دارد، سیصد و اندی بیت از کتابی شصت هزار بیتی را با همان سیاق دشوار موضوعی تألیف سابق برگزیند و با همان نام در کتاب خود جای دهد.

(۶) باب دوم اختیارات شهنامه (علی بن احمد، ص ۴۴) در ستایش خرد با این بیت آغاز می‌شود:

کنون تا چه داری بیار از خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد

حال آن‌که آغاز فصل دوم از باب بیستم مونس الاحرار (جاجرمی، ج ۲، ص ۸۴۲) در نعت خرد چنین است:

کنون تا چه داری بیار از خرد	که گوش نبوشنده زو بر خورد
ازو شادمانی وزو مردمی است	ازو برفزونی وزو هم کمی است
کنون ای خردمند ارج خرد	بدین جایگه گفتن اندر خورد

از مقایسه این دو ضبط به خوبی می‌توان پی برد که کاتب نسخه گوتا به سبب یکی بودن قافیه و مشابهت دو پیش مصرع، مصرعی را از بیتی با مصرعی از بیت دیگر آمیخته و بیتی را از میان انداخته؛ چه محال است که علی بن احمد دو مصراع نامربوط را بدین گونه در کنار هم بنشانند.

بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که بیستمین باب مونس الاحرار فی دقائق الاشعار تلخیصی از اختیارات شهنامه باشد که در مواردی ابیاتی افزون دارد. لذا، استفاده از نسخه‌های خطی موجود آن کتاب، به‌ویژه نسخه اصل مورخ ۷۴۱ هجری به دستخط مؤلف که بیش از یک صد سال بر نسخه گوتا پیشی دارد، برای تصحیح و مقابله تألیف علی بن احمد ضرور می‌نماید.

ناگفته نماند که بسیاری از بیت‌های شاهنامه منقول در کتاب راحة الصدور و آية السرور را

در اختیارات شهنامه نیز توان جست^۴ که، با توجه به وجود ابیات مشترک و احتمال استفاده راوندی از منتخبی موضوعی (شاید همین اختیارات) برای گزینش و استخدام بجای ابیات شهنامه و خاصه ذکر وی از شمار ابیات شهنامه درباره نیک‌نامی^۵، مقایسه این ابیات در دو کتاب خالی از فایده به نظر نمی‌رسد.

هم‌چنین باید دید که میان منتخب شهنامه‌ای که در بیاض کرمان (دست‌نویس شماره ۶۱۰۲۷ موزه ملی هند، دهلی نو) آمده و در نیمه اول قرن نهم نوشته شده (عابدی، ص ۵۹۶)، و آنچه در سفینه‌تبریز (دست‌نویس شماره ۱۴۵۹۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) آمده و در سال‌های ۷۲۱ تا ۷۲۳ کتابت شده (پورجوادی، ص ۵۹)، با این اختیارات نسبتی هست یا نه.

تصحیح کتاب

تصحیح و نشر این متن مهم اقدامی است شایسته که، پس از غفلی دور و دراز، به همت مصححان ارجمند انجام گرفت. افزودن فهرست الفبایی ابیات (به طریق اولی فهرست مصاریع)، تفکیک و تکمیل فهرس سه‌گانه (کسان، کتاب‌ها، جای‌ها)^۶، چاپ تصویر آغاز و انجام نسخه مورد استفاده، تعیین محل آغاز صفحات نسخه خطی در متن، اصلاح چند خطای مطبعی و اعمال پاره‌ای تصحیحات، علاوه بر مقابله متن با باب بیستم مونس الاحرار و مقایسه با راحة الصدور، پیش‌نهادهایی است که، اگر مورد توجه قرار گیرد، در چاپ بعدی می‌تواند اعمال شود.

نمونه چند تصحیح لازم در مقدمه جامع

۱. جز او را مدان در زمان جهان پرستنده باش آشکار و نهان (بیت ۵)
مصراع اول بی معنی است و تصحیح آن بدون مراجعه به نسخه خطی میسر نیست. در صورت درستی قرائت، ممکن است «زمان [و] جهان» باشد.

۴) این نکته را آقای جیحونی هم تذکر داده است (ص ۲۰).
۵) در شهنامه، که شاه‌نامه‌ها و سردفتر کتاب‌هاست، مگر بیشتر از هزار بیت مدح نیکونامی و دوستکامی هست (راوندی، ص ۵۹).
۶) خواننده، در فهرست موجود، مثلاً فردوسی و شهنامه را، که در متن آمده، نمی‌یابد.

۲. در صفت پیری گوید:

کز او چشم و پای و دو گوش و دو چنگ گران گردد و خیره و سست و لنگ (بیت ۴۴)
در این بیت، صنعت لف و نشر مشوش به کار رفته و ممکن است «تیره و سست» صحیح باشد؛ چه، «تیره» در صفت چشم پیر به لحاظ معنی و قرینه بودن با نظایر (گوش گران، چنگ سست، پای لنگ) مناسب‌تر است. حکم قطعی منوط به دوباره‌خوانی نسخه خطی خواهد بود.

۳. به میدان چو شه‌گوی بازی کند ابر چرخ گردان طنازی کند (بیت ۱۰۰)
در وزن و معنای مصراع دوم خلل است. تصحیح منوط به مراجعه به نسخه است.

۴. بر آن دست و آن دست باد آفرین که از فرق سر تا به قریوس زین... (بیت ۱۲۰)
با توجه به بیت قبل:

چو پیدا کند تیغ زنگارگون براند ز حلقِ یلان جوی خون
مصراع نخست را باید به صورت «بر آن تیغ و آن دست...» تصحیح کرد.

۵. چو زین سان بود کارت ای شهریار نباید به گیتی بسی روزگار (بیت ۱۲۵)
گویا، در مصراع دوم، به جای «نبااید» باید «نیاید» خواند. معنی بیت موقوف به مابعد است:

که در زیر حکم اندر آری جهان به عدل و به کوشش به گرزگر ان

۶. ازو دین و دولت بنازد همی بدو تخت گردون فرازد همی (بیت ۱۳۰)
در مصراع دوم ظاهراً «گردن فرازد» صحیح است.

منابع

آزادانی، میرزا محمدصادق بن محمدصالح، «شاهد صادق»، به کوشش عباس اقبال، یادگار، سال ۲، ش ۵؛
ازرقی هروی، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، زوار، تهران ۱۳۳۶؛ اسدی ۱، ابونصر علی بن احمد،
گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، طهوری، چ ۲، تهران ۱۳۵۴؛ اسدی ۲، علی بن احمد، لغت فرس، به
کوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹؛ اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
۱۳۴۳؛ افشار ۱، ایرج، «شرف‌الدین علی یزدی و نسخه‌های شاهنامه»، یادنامه فردوسی، انجمن آثار ملی،
تهران ۱۳۴۹؛ افشار ۲، ایرج، مقدمه اسکندرنامه؛ امیدسالار، محمود، «مسعود سعد سلمان و شاهنامه
فردوسی»، گلستان، سال ۳، ش ۱، ۱۳۷۸؛ امین ریاحی ۱، محمد، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ،
تهران ۱۳۶۹؛ امین ریاحی ۲، محمد، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
تهران ۱۳۷۲؛ بغدادی، شیخ عبدالقادر، گزیده لغت شهنامه، به کوشش کارلوس زالمان - حسین خدیوچم،

بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳؛ پورجوادی، نصرالله، «عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز»، نامه بهارستان، سال ۱، ش ۲، ۱۳۷۹؛ تاریخ‌سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، زوار، تهران ۱۳۱۴؛ جاجرمی، محمدبن بدر، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، ج ۲، به کوشش میرصالح طبیبی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۰؛ جیحونی، مصطفی، مقدمه اختیارات شاهنامه؛ خالقی مطلق، جلال، «اختیارات شاهنامه»، هستی، سال ۱، ش ۳، ۱۳۷۲؛ راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور، به کوشش محمد اقبال، امیرکبیر، چ ۲، تهران ۱۳۶۴؛ زامپاور، ادوارد فن، نسب‌نامه خلفا و شهریاران، ترجمه محمدجواد مشکور، خیام، ۱۳۵۶؛ طوسی، محمد بن الرضا بن محمد العلوی، معجم شاهنامه، به کوشش حسین خدیوچم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳؛ عابدی، امیرحسین، «بیاض کرمان»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱، ۱۳۷۷؛ علی بن احمد، اختیارات شاهنامه، به کوشش مصطفی جیحونی - محمد فشارکی، مرکز خراسان‌شناسی (آستان قدس رضوی)، مشهد ۱۳۷۹؛ عنصری بلخی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، سنایی، چ ۲، ۱۳۶۳؛ عوفی، محمد، لباب الالباب، ج ۲، به کوشش ادوارد براون، لیدن ۱۹۰۶؛ فراهانی، محمدصادق حسینی (ادیب‌الممالک)، مقدمه شاهنامه، علمی، تهران؛ فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، چ ۲، تهران ۱۳۴۹؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک ۱۳۶۶؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (نسخه موزه بریتانیا)، به کوشش محمد روشن - مهدی قریب، فاخته، تهران ۱۳۷۴؛ مختاری، عثمان، دیوان، به کوشش جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۱؛ مسعود سعد سلمان، دیوان، ج ۲، به کوشش مهدی نوریان، کمال، اصفهان ۱۳۶۴؛ معزی، محمد بن عبدالملک، دیوان، به کوشش عباس اقبال، اسلامیة، تهران ۱۳۱۸؛ هدایت، رضاقلی خان، مجمع الفصحا، ج ۱، به کوشش مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۶؛ هرن، پاول، مقدمه لغت فرس (ترجمه)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، طهوری، تهران ۱۳۵۶.

□